



عنوان مقاله:

شعر؛ جایگاه در منطق و ارزش حقیقی آن

استاد راهنما:

حجت الاسلام استاد محدث زید عزه

پروفسور

هادی سیاوش کیا

مقطع تحصیلی:

پایه دو

شماره پرونده:

۹۴۲۰۱

پاکستان

عنوان مقاله:

شعر؛ جایگاه در منطق و ارزش حقیقی آن

نام نویسندگان:

هادی سیاوش کیا

استاد محذث زید عزه

چکیده

منطقیون، صناعت شعر را مفید تصدیق نمی‌دانند. علت این امر را باید در ماهیت شعر جست. به همین خاطر است که شعر در منطق از ارزش کمی برخوردار است و منطقیون زیاد به این صناعت، در مقایسه با صناعات دیگر، نپرداخته‌اند. مخیلات که ماده‌ی این صناعت‌اند، به خاطر محاکات و التذازی که به مخاطب می‌رسانند، در نفوس مؤثرند. شعر کم ارزش در منطق، در تأثیر با ارزش است و در دین وسیله و قالبی خوب است برای تبلیغ. شعر را باید دریافت؛ چرا که نافذتر از برهان است.

کلیدواژه‌ها

شعر، صناعت، محاکات، خیال، منطق، شعر در دین، تصدیق

این مقاله در یک نگاه

۶.....	مقدمه
۷.....	فصل اول: کلیات و مفاهیم
۷.....	گفتار اول: واژه‌شناسی واژه‌ی «شعر»
۷.....	گفتار دوم: واژه‌شناسی واژه‌ی «صناعت»
۷.....	گفتار سوم: واژه‌شناسی واژه‌ی «خیال»
۷.....	گفتار چهارم: واژه‌شناسی واژه‌ی «محاکات»
۸.....	گفتار پنجم: تعریف و انواع شعر
۹.....	گفتار هفتم: صناعت شعر
۱۰.....	گفتار هشتم: ماده‌ی شعر و تعریف آن ماده
۱۱.....	فصل دوم: مخیلات
۱۱.....	گفتار اول: مخیل
۱۱.....	گفتار دوم: علت تأثیر مخیلات در نفس
۱۱.....	گفتار سوم: محاکات
۱۷.....	گفتار چهارم: قاعده‌مند نبودن مخیلات
۱۷.....	فصل سوم: تاریخچه‌ی شعر
۱۹.....	فصل چهارم: جایگاه شعر در منطق
۱۹.....	گفتار اول: منطق
۲۰.....	گفتار دوم: جهت پرداخت منطقی به شعر
۲۱.....	گفتار سوم: کارهای ذهن
۲۳.....	گفتار چهارم: فرق شعر با خطابه
۲۴.....	گفتار پنجم: صدق و کذب شعر
۲۵.....	فصل پنجم: فوائد شعر
۲۶.....	فوائد
۲۹.....	گفتار دوم: مغالطات شعری
۲۹.....	گفتار سوم: جایگاه ارزشی شعر

گفتار چهارم: ارتباط شعر با عالم باطنی..... ۳۰

فصل ششم: شعر در دین..... ۳۱

گفتار اول: در قرآن..... ۳۱

گفتار دوم: شعر در روایات..... ۳۳

نتیجه..... ۳۷

مقدمه

اولین بار افلاطون بود که در رساله‌ی «فدراس» خود به شعر پرداخت و تا این لحظه - شاید - آخرین نفر این قلم باشد که به شعر می‌پردازد. حوزویون با شعر در منطق آشنا می‌شوند؛ البته اگر بشوند. چون معمولا درس به شعر که آخرین مقوله‌ی کتاب درسی است نمی‌رسد. این آشنایی اجمالی، تنها گزاره‌ای که برای ایشان به یادگار می‌گذارد این است که «شعر، تنها صناعت

منطقی است که مفید تصدیق نیست.» مابقی همه افاده دل‌زند و «شاید» این تلقی پیش‌بینی 1 که 1

پس مهم نیست. - این شایده‌ی که گفتم را «حتما» بخوانید، این را وقتی بهتر درک می‌کنید که وقتی هم مدرسه‌ای‌های تان از شما می‌پرسند: موضوع مقاله‌ات چیست و تو گویی شعر، پوزخند تحویل می‌دهند. - شعر مهم هست یا نیست؛ نیاز به بررسی دارد. اگر مهم نیست پس چرا اصلا منطقی بدان پرداخته است؟ و اگر هست چرا جدی گرفته نمی‌شود؟ در این مقاله با بررسی شعر

در منطق، دین و تاثیرات آن و جستجو در منابع مربوطه، آن را ارزش‌شناسی خواهیم کرد... 1

فصل اول: کلیات و مفاهیم

در این فصل ابتدا به واژه‌شناسی اصطلاحاتی که در مقاله، استفاده شده است، می‌پردازیم.

گفتار اول: واژه‌شناسی واژه‌ی «شعر»

شعر - که از ماده «ش ع ر» به معنای دانستن و احساس کردن استعمال شده است. - خود به معنای اسم مصدری «کلام منظم موزون» است.^۱ می‌توان گفت که شعر از آن جهت «شعر» نامیده شد که غرض اصلی آن تحریک احساسات است.

گفتار دوم: واژه‌شناسی واژه‌ی «صناعت»

صناعت از ماده‌ی «ص ن ع» اسم مصدر است و به معنای حرفه، ساختنی آمده است.^۲ پس می‌توان گفت که صنعت منطقی از آن جهت صنعت گفته می‌شود که از موادی اولیه ساخته می‌شود. و مهارت و حرفه‌ای به حساب می‌آید.

گفتار سوم: واژه‌شناسی واژه‌ی «خیال»

خیال از ماده‌ی «خ ی ل» به معنای تصور، وهم، صورت در آینه، آمده است. وجه تسمیه‌ی این واژه این است که تصور و صورتی در ذهن شکل می‌دهد.^۳

گفتار چهارم: واژه‌شناسی واژه‌ی «محاکات»

محاکات از ماده‌ی «ح ک ی» مصدر باب حاکی به معانی مماثله، مشابه، تقلید و حکایت کردن آمده است^۴ و خواهیم گفت که محاکات در معنای اصطلاحی به معنای تقلید و حکایت‌گری است.

^۱ المصباح المنیر، احمدین فیومی، ج ۱ ص ۳۱۴؛ «الشعر العربی هو النظم الموزون»

^۲ همان، ج ۱، ص ۳۴۸؛ «و الاسم الصناعه»

^۳ همان، ج ۱، ص ۱۸۶؛ «الخیال کل شیء ترهه كالظل»

^۴ النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، مبارک بن محمد ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۲۱

گفتار پنجم: تعریف و انواع شعر

شعر که آن را یونانیان «بیطوریکا» خوانند^۵ تعاریف مختلفی دارد. هر تعریف نزد افراد خاصی معنا می‌دهد؛

یک. شعر در نزد فیلسوفان باستان، که تعریف مشهور هم همین است؛

«شعر کلامی است مخیل»^۶

در این تعریف تنها رکن مقوم شعر، مخیل بودن آن است و برخلاف تعاریف بعدی به وزن و قافیه و... اعتباری داده نشده است. مثلاً کسی که می‌گوید «دل من، طوفانی است». در واقع شعر سروده است. چون کلامی است که موجب تخیل می‌شود.^۷ پس هر کلامی که اقتضای بسط یا قبض نفس می‌کند آن، شعر نزد منطقیون است که حتی صدق و کذب هم در آن شرط نیست و فقط تخیل مقوم آن است.^۸ این بود نظر ارسطو و افلاطون.

دو. شعر نزد محدثین و عروضیان و عرف متأخران؛

«شعر کلامی است دارای وزن و قافیه که متساوی الارکان است»^۹

در این تعریف رکن مقوم وزن و قافیه دانسته شده است و خیال ارزشی ندارد! یعنی «دل من، طوفانی است». چون قافیه با کلامی ندارد پس شعر نیست. خیال دارد که دارد. خیال بر اصلا مهم نیست. با این تعریف شرح منظومه‌ی حاجی سبزواری و الفیه‌ی ابن مالک منظوماتی از این دست هم که «علمی منظوم»ند نیز شعر حساب می‌شوند.

منطقیون در نقد عروضیان گفته‌اند که این عادت مردم و عوام است که نوع شعر و اوزان آن را یکی می‌دانند. یعنی اگر هم، مطلبی از مقوله‌ی علم، مثلاً طب، را موزون و مقفی بیان کنیم بر

^۵ اساس الاقتباس، خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۵۸۶

^۶ همان، ص ۵۸۶ و الجوهر النضید، علامه حلی، ج ۱، ص ۳۰۱ و وحی نبوی، علی ربانی گلپایگانی، ج ۱، ص ۱۶۳ و منطوق، احد فرامرز قراملکی، ج ۲، ص ۱۸۵

^۷ منطوق، احد فرامرز قراملکی، ج ۲، ص ۱۸۵ و شرح منظومه، حاج ملاهادی سبزواری، ج ۱، ص ۳۲۲

^۸ الجوهر النضید، علامه حلی، ج ۱، ص ۳۰۱؛ «... ولم یعتبرون الوزن و القافیه و لا الصدق و لا الکذب»

^۹ همان، ج ۱، ص ۳۰۱ و اساس الاقتباس، خواجه طوسی، ج ۱، ص ۵۸۶ و وحی نبوی، علی ربانی گلپایگانی، ج ۱، ص ۱۶۳

سبیل عادت می‌گویند که شعر گفت. در صورتی که بین سخن حافظ و ابن‌مالک، جز در وزن، هیچ شباهتی نیست و از این رو درست این است که یکی را شعر و دیگری را عالم علمی بدانیم که ذوقش موجب شده تا موزون، آموزش دهد.^{۱۰}

سه. شعر در نظر محققان متأخر و ادیبان و شاعران معاصر؛

«کلامی خیال‌انگیز و آهنگین است.»^{۱۱}

این تعریف جمع دو تعریف سابق است که رکن مقومش هم خیال است هم وزن و قافیه.

نتیجه این که ما، سه نوع شعر داریم. شعر منطقی، شعر ادبی قدیمی و ادبی جدید که شعر ادبی جدید چون عنصر خیال را دارد پس زیرمجموعه‌ی شعر منطقی واقع است به این صورت دو قسم باقی می‌ماند؛ شعر منطقی و شعر ادبی قدیم.

گفتار هفتم: صناعت شعر

منطقی وقتی از شعر بحث می‌کند آن را زیرمجموعه‌ی قیاس مطرح می‌سازد. پس لاجرم شعر در معنای صناعتی خویش باید علاوه بر محتوای مخیل از صورت مناسب هم برخوردار باشد. مانند: اگر خورشید قابل بود، می‌گفتم که جرقه‌ای است از نگاه تو؛ لکن خورشید قابل نیست. پس

خورشید قابل نیست که جرقه‌ای از نگاه تو باشد . 1 6

این کلام که معنایی مخیل دارد و صورتی استدلالی - قیاس استثنائی اتصالی - قیاس شعری است.^{۱۲}

صناعت شعری ملکه‌ای است که با به دست آوردن آن، می‌توان به راحتی با به کار گرفتن معنایی مخیل شعر بگوییم.^{۱۳}

^{۱۰} فن شعر، ارسطو، ترجمه از عبدالحسین زرین کوب، ص ۲۱۴

^{۱۱} وحی نبوی، علی ربانی گلپایگانی، ص ۱۶۴ و منطق، محمود منتظری مقدم، ج ۲، ص ۴۷۸

^{۱۲} دانش منطق، محمود منتظری مقدم، ص ۴۷۹

^{۱۳} اساس الاقتباس، خواجه طوسی، ص ۵۸۶

گفتار هشتم: ماده‌ی شعر و تعریف آن ماده

شعر کلامی است مؤلف از اقوال مخیل که انفعالی مطلوب به جهت غرضی از اغراض مدنی یا غیر آن، تابع آن تخیل باشد.^{۱۴}

صناعت شعر از ماده‌ی مخیلات تشکیل شده است. مخیلات قضایای اند که در نفس تأثیر می‌گذارند و موجب انبساط یا انقباض آن می‌شوند.^{۱۵}

وقتی که گوینده می‌خواهد کلامش خیال و عاطفه‌ی دیگران را تحت تأثیر و تصرف قرار دهد کلام او در این مرحله عادی نیست.^{۱۶} مخیلات چنان تأثیری می‌گذارند که شنونده قبل از آن که سخن را تصدیق نماید و حتی بدون آن که آن را تصدیق نماید - چرا که کذب در آن شرط نیست. - سخت تحت تأثیر آن کلام قرار می‌گیرد و نسبت به کاری یا چیزی رغبت و میل پیدا می‌کند یا متنفر می‌گردد.^{۱۷}

^{۱۴} الجوهر النضید، علامه حلی، ج ۱، ص ۳۰۱ و شرح منظومه، حاجی سبزواری، ج ۱ ص ۳۴۲ و وحی نبوی، علی ربانی گلپایگانی، ص ۱۶۴

^{۱۵} اساس الاقتباس، خواجه طوسی، ص ۵۸۸

^{۱۶} منطق، احد فرامرز قراملکی، ص ۱۸۵ به نقل از شعر بی دروغ شعر بی نقاب از عبدالحسین زرین کوب.

^{۱۷} وحی نبوی، علی ربانی گلپایگانی، ص ۱۶۴

فصل دوم: مخیلات

گفتار اول: مخیل

شعر منطقی یعنی کلام مخیل. اما مخیل چیست؟

مرحوم خواجه نصیر، در اساس الاقتباس خود، مخیل را این گونه تعریف نموده‌اند: کلامی است که اقتضای انفعالی در نفس کند؛ خواه به بسط باشد، خواه به قبض، و خواه آن کلام مقتضی تصدیقی نباشد.^{۱۸}

7

1

عسل استفراغی است زرد رنگ

شراب یاقوتی است سیال.

آمد بهار جان‌ها ای شاخ‌تر! برقصا!

دل من طوفانی است...

گفتار دوم: علت تأثیر مخیلات در نفس

چرا وقتی بیت شعری سرور آور می‌شنویم شاد می‌شویم، با شعری حزن آور محزون می‌گردیم؟ علت این تأثیر، کاری که است که مخیلات با ذهن آدمی می‌کنند. سرّ این تأثیر، تصویرگری این قضایا و محاکات است. در شعر، محاکات، نقشی اساسی دارد.^{۱۹}

گفتار سوم: محاکات

خیال در شعر آن گاه صورت می‌گیرد که شاعر تصویر را در ذهن خود مجسم نماید و بعد آن شکل ذهنی را در قالب زبان، که وسیله‌ی ارتباط است بریزد، با این کار مخاطب هم می‌تواند تصویر را در ذهن خویش بازسازی کند. این بازسازی تصویر است که لذت‌بخش است و ما در این جا به آن تجسم، محاکات، تقلید یا بازسازی می‌گوییم.

به دست فاجعه، سنگی در آسمان دیدم

و ماه را چو پلنگی در آسمان دیدم

^{۱۸} اساس الاقتباس، خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۵۸۷

^{۱۹} حاشیه ملاعبده الله علی التهذیب، ملاعبده الله به تعلیق مصطفی دشتی، ص ۲۰۶

شاعر در واقع از سوژه‌ی مورد نظرش حکایت می‌کند و نمایشی از آن در خیال و ضمیر شنونده بر پا می‌کند. تشبیه و تمثیل که شعر نقش اساسی دارند نوعی محاکات‌اند.^{۲۰}

تعریف محاکات

برای محاکات دو تعریف است که یکی تعریف فلاسفه‌ی یونانی است و دیگر فلاسفه‌ی اسلامی: یونان. ایشان، محاکات را به معنای تقلید دانسته‌اند ولی فلاسفه‌ی اسلامی تعریفی اعم از این را، اراده می‌دهند و می‌گویند محاکات یعنی حکایت‌گری و این تعریف اعم از تقلید است؛ چون علوم حصولی را که هیئت معلوم را حکایت می‌کنند هم شامل می‌شود. الخواجه نصیر محاکات را این گونه تعریف کرده‌اند: «محاکات ایراد مثل چیزی است به شرط آن که هو هو نباشد».^{۲۲}

یعنی محاکات ایجاد و شبیه چیزی است به شرطی که این چیز ایجاد شده، همان چیزی نباشد که مُدِل شبیه‌سازی واقع شده است. مثلاً صورت ذهنی آتش و خرس، محاکات از وجود عینی آنها است اما خود آنها نیست چون اگر بود آتش ذهن را می‌سوزاند و خرس...^{۲۳}

مثل عکس رخ مهتاب که افتاد در آب

در دلم هستی و بین من و تو فاصله‌هاست

عناصر محاکات

بیت زیر را در نظر بگیرید:

مرزِع سبِزِ فلک دیدم و داس مَه نو

یادم از کِشته‌ی خویش آمد و هنگام درو

عناصر محاکات عبارت است از:

. حاکِی؛ حکایت‌کننده. قرص ماه در بیت.

^{۲۰} فلسفه‌های مضاف، به کوشش عبدالحسین خسروپناه، ج ۲، ص ۴۱۱ و ۴۲۰

^{۲۱} فلسفه‌های مضاف، به کوشش عبدالحسین خسروپناه، ج ۲، ص ۴۳۹

^{۲۲} اساس الاقتباس، خواجه طوسی، ص ۵۹۱

^{۲۳} الجوهر النضید، علامه حلی، ج ۱، ص ۳۰۰ و فلسفه‌های مضاف، به کوشش عبدالحسین خسروپناه، ج ۲، ص ۴۴۰

. محکی؛ آنچه حکایت می شود؛ داس.

. حکایت یا عمل تجسم و بازنمایی؛ بازنمایی قرص ماه از داس.

مثلا غالب اشعار فردوسی بازنمایی صحنه های جنگ های پهلوانان است و اشعار در رثای سالار شهیدان نوعی بازنمایی صحنه های اتفاق افتاده در ذهن مخاطب است.^{۲۴}

تقسیمات محاکات

یک. تقسیم به اعتبار اسباب

. محاکات طبعی: منشأ آن طبع موجود باشعور است. مثلا عمل طوطی که صدای دیگر موجودات را تقلید می کند.

. محاکات از روی عادت: مثل تقلید شاگرد از نوع حرکات استادی که شاگرد دوستش دارد یا تقلید برخی از جوانان از ستاره های هنر یا ورزشی.

. محاکات از روی خلاقیت هنری: مانند محاکات شعر، نقاشی.^{۲۵}

دو. تقسیم به اعتبار نوع محاکات

. قولی؛ محاکات طوطی با لفظ یا محاکات بازیگران که با تمرین صدا و لحن دیگر افراد را تقلید می کند.

. فعلی؛ مانند فیلم سازی، تقلید میمون و...^{۲۶}

^{۲۴} فلسفه های مضاف، به کوشش عبدالحسین خسروپناه، ص ۴۴۰

^{۲۵} اساس الاقتباس، خواجه طوسی، ص ۵۹۱ و فلسفه های مضاف، به کوشش عبدالحسین خسروپناه، ص ۴۴۱

^{۲۶} الجوهر النضید، علامه حلی، ص ۳۰۰ و فلسفه های مضاف، به کوشش عبدالحسین خسروپناه، ص ۴۴۱

تقسیم دیگر محاکات

. لفظی؛ مانند شعری. تشبیه و استعاره از جمله محاکات لفظی است.^{۲۷}

. غیر لفظی؛ فعلی و...

علت تأثیر محاکات و لذیذ بودن آن

چرا محاکات لذت بخش است؟

محاکات به دو جهت لذت دارد:

یک. این که آدمی توهم اقتدار بر ایجاد چیزی می کند یعنی از این لذت می برد که چیزی را ساخته است و خالق شده است.^{۲۸}

دو. چون خیال امری غریب است و مجهول السبب و استغراب و اعجاب دارد. پس از این روست که قضایا هرچه تکرار شوند از اثرشان کاسته می شود و گاهی موجب نفرت می شوند.^{۲۹}

حتی محاکات و صورت گری صور قبیحه و نفرت انگیز هم لذیذ است چون این اسباب را دارد.^{۳۰} فرض کنید که همان بیت «مزرع سبز فلک...» را بدون هیچ گونه محاکات و خیال می گفتیم:

«من نگرانم از این که هنگام نتیجه گیری معلوم شود کاری درخور نکرده‌ام.»

آیا همان تأثیر را داشت؟

از همین جهت است که وقتی کلیم همدانی، در مصرع اول بیت خود با بیانی ساده می گوید: «در نظرها اعتبار کس به قدر نفع اوست.» شاید توجهی ویژه به این سخن نکنیم؛ اما وقتی که به کمک مصرع دوم، رنگی از خیال به گفته اش می دهد، ناخودآگاه تحسینش می کنیم.

در نظرها اعتبار کس به قدر نفع اوست

^{۲۷} اساس الاقتباس، خواجه طوسی، ص ۵۹۳

^{۲۸} اساس الاقتباس، خواجه طوسی، ص ۵۹۱

^{۲۹} الجوهر النضید، علامه حلی، ج ۱، ص ۳۰۰ و اساس الاقتباس، خواجه طوسی، ص ۵۹۰ و منطق، محمود منتظری مقدم، ج ۲، ص ۴۸۲

^{۳۰} اساس الاقتباس، خواجه طوسی، ص ۵۹۱

عزت هر نخل در بستان به مقدار بر است

محاکات شعری

پس محاکات شعری یک نوع از محاکات به سبب خلاقیت هنری است.

عوامل محاکات شعری

محاکات با چه چیزی در شعر ایجاد می‌شود؟

یک. به سبب کلام مخیل:^{۳۱} یعنی الفاظ و کلمات لطیف که از امور و صحنه‌هایی حکایت می‌کنند که لذت‌بخش‌اند و یا تأثیرهای دیگری در شنونده ایجاد می‌کنند؛ مانند: «میر، ماه است و بخارا آسمان، ماه سوی آسمان آید همی...»

این جا محاکات به معنای تقلید نیست؛ به معنای حکایت‌گری است. شاعر با به کارگیری کلمات سحر انگیز، صحنه‌ها و صورت‌های جذاب و لذت‌بخش را در ذهن و خیال شنونده می‌آفریند. تشبیه و استعاره از جمله محاکات کلامی است.^{۳۲}

که منطقی تنها به این عامل، یعنی معنای مخیل، می‌پردازد.

دو. به سبب وزن:^{۳۳} یعنی اوزان متفاوت شعر این کار را می‌کنند. برخی اوزان ایجاد سرور و شادی و برخی ایجاد حزن می‌کنند؛ برخی شنونده را به رقص واداشته و برخی به او حالت وقار می‌بخشند. در واقع هر وزن از موسیقی تأثیر می‌گیرد و شأن و موقعیت خاصی در تعبیر از حالتی از حالات نفس و حکایت از آن دارد.^{۳۴} مثلاً به طور کلی وزن‌های شفاف و خیزابی برای حالت شور و هیجان مناسب‌ترند و شنونده با شنیدن شعری در این وزن‌ها، پیش از آن که در محتوا دقت کند، از آن‌ها تأثیر می‌گیرد.

مثلاً این وزن‌ها وزن‌های شادند؛ یک: مفتعلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن. دو: مفتعلن فاعلات مفتعلن فاعلات. سه: مفاعیل مفاعیل مفاعیل مفاعیل. این وزن‌های آرام برای حُزن و اندوه‌اند؛ یک:

^{۳۱} همان، ص ۵۹۱

^{۳۲} فلسفه‌های مضاف، به کوشش خسروپناه، ص ۴۴۲

^{۳۳} اساس الاقتباس، خواجه طوسی، ص ۵۹۲

^{۳۴} منطق، محمود منتظری، ج ۲، ص ۴۸۲

مستفعلن فاعلات مستفعلن فاعلاتن. دو: مفاعلهن فعلاتن فع مفاعلهن فعلاتن فع. این وزن‌ها با ضرب خاصی که دارند حماسی‌اند؛ یک: فعولن فعولن فعولن فعول. دو: مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع.^{۳۵}

سه. به سبب نفس لفظ^{۳۶}

هر حرفی نغمه و آهنگی دارد که حکایت‌گر حالتی از حالات روح آدمی است.^{۳۷}

چهار. به سبب لحن و نغمه

اگر شعر به همراه آهنگ و نغمه و آواز باشد باز حکایت‌گری دیگری خواهد داشت. یعنی در ذهن و خیال شنونده، صحنه‌های خاص و امور ویژه‌ای را تداعی خواهد نمود.^{۳۸}

شایان ذکر است بدانیم درست است که منطقی شعر را کلام مخیل، از جهت معنی، می‌داند و به دیگر عوامل محاکات کاری ندارد اما وزن و قافیه و لحن نیز در خیال‌برانگیزی در شعر تأثیر دارند و شعری که علاوه بر معنا با این اسباب نیز خیال‌پردازی نماید، شعری والاتر است و تأثیرش بیشتر.^{۳۹}

بنابراین شعر کلام مخیل است اما نباید گفت همین است و جز این نیست؛ همین طور در مورد کلام موزون و مقفی. شعر حقیقتی دارای مراتب است از کلام موزون تا سخن خیال‌انگیز بلکه بالاتر از آن، که مرتبه‌ی عالی شعر است و به آن «شعر تام» می‌گویند که همه‌ی عناصر و عوامل محاکات را دارد.^{۴۰} و برخی آن را «نمط عالی» گفته‌اند.^{۴۱}

^{۳۵} المنطق، علامه محمدرضا مظفر، ص ۳۱۸ و روزنه، محمدکاظم کاظمی، ص ۳۷

^{۳۶} الجوهر النضید، علامه حلّی، ج ۱، ص ۳۰۲ و المنطق، علامه مظفر، ص ۳۱۹ و منطق، محمود منتظری، ج ۲، ص ۴۸۲ و روزنه محمدکاظم کاظمی، ص ۳۶

^{۳۷} منطق، محمود منتظری مقدم، ج ۲، ص ۴۸۲

^{۳۸} اساس الاقتباس، خواجه طوسی، ص ۵۹۱ و فلسفه‌های مضاف، به کوشش عبدالحسین خسروپناه، ص ۴۴۳

^{۳۹} حاشیه ملاعبده، ملاعبده به تعلیق مصطفی دشتی، ص ۲۰۶

^{۴۰} الجوهر النضید، علامه حلّی، ص ۳۰۲

^{۴۱} منطق، احد فرامرزی فراملکی، ج ۲، ص ۱۸۷ به نقل از دکتر عبدالحسین زرین کوب از شعر بی دروغ شعر بی نقاب

گفتار چهارم: قاعده‌مند نبودن مخیلات

مواضع و انواع مخیلات قابل شمارش و قاعده‌مندی نیستند؛ چراکه همانطور که گفتیم، این قضایا از قبیل قضایای مشهور و مضمون نیستند چون هرچه بعیدتر و غریب‌تر و بدیع‌تر باشند تأثیرشان بیشتر است.^{۴۲}

فصل سوم: تاریخچه‌ی شعر

برای یافتن تاریخچه‌ی شعر باید از اسباب این پیدایش آغاز کنیم؛ برای پیدایش شعر، دو سبب است که هر دو سبب طبیعی است؛ یک. محاکات و تقلید؛ که غریزی است و از کودکی در آدمی ظاهر می‌شود و فرق آدمی با سایر حیوانات، توانایی بیشتر او بر محاکات و تقلید است

^{۴۲} اساس الاقتباس، خواجه طوسی، ص ۵۹۰ و الجوهر النضید، علامه حلی، ج ۱، ص ۳۰۲ و المنطق، علامه مظفر، ص ۳۳۴

چنان‌که انسان معارفِ اولیه‌ی خود را از همین طریق به دست می‌آورد و همچنین تمام مردم از تقلید و محاکات لذت می‌برند. شاهد این ماجرا در جریان واقع است؛ چه موجوداتی که انسان از دیدن آن‌ها ناراحت و متنفر و وحشت‌زده می‌شود اما وقتی کسی آن‌ها را خوب تصویر نماید از مشاهده‌ی تصویر آن‌ها لذت می‌برد.

دو. تعلّم و دانش‌آموزی نیز خود لذتی دارد.

از همین روست که دیدن تصاویری که شبیه اصل باشند موجب خوشایندی می‌شوند. زیرا از مشاهده‌ی این تصاویر اطلاع به اصل آن‌ها پیدا می‌کنیم و آن چه را در آن تصویرها به آن دلالت هست می‌یابیم. مثل این که گوییم این تصویر صورت فلان است و اگر خود آن تصویر را پیش از آن هم هرگز ندیده باشیم با آن صورت، نه از آن جهت که موضوع خود را تصویر و تقلید می‌کند، بلکه از آن لحاظ که در آن کمال صنعت به کار رفته است و یا از آن جهت که دارای رنگ دلپذیر هست و یا از جهاتی نظیر و مشابه این‌ها سبب خوشایندی خاطر می‌شود.

پس چون غزیزه‌ی تقلید و محاکات در ما طبیعی بود و چنان‌که ذوقِ آهنگ هم در سرشتِ ما وجود داشت، کسانی که از آغاز در این گونه امور بیشتر استعداد داشتند، اندک اندک بیشتر رفتند و به بدیهه‌گویی پرداختند و هم از بدیهه‌گویی آن‌ها بود که شعر پدید آمد.^{۴۳}

به عبارتی دیگر، ادراکات تخیلی یکی از توانایی‌های شگفت‌انگیزِ ذهنِ آدمی است. تخیل مانند تفکر از دیر زمان با آدمی همراه است و تاریخِ مدوّن بشر، علم و دانش را توأم با شعر داشته است. فن شعر از مهم‌ترین مشخصات تمدن و فرهنگ بشر است و گویا ترین هنر نزد آدمی، آفرینش‌های شعری است.^{۴۴}

با این همه، تاریخچه‌ی مکتوبی از شعر به جز از زمان افلاطون وجود ندارد. افلاطون به شعر در رساله‌های «فدراس»، «ایوان» و «جمهوریت» می‌پردازد. ارسطو در کتاب «فن شعر» خود به این صنعت پرداخته است. استقرای تامّی در میان اقوام و ملّت‌ها درباره‌ی تاریخ تولّد شعر نشده است ولی با توجه به ماهیت و کارکرد و منشأ آن بی‌تردید از قدمتی دیرینه برخوردار است. هر

^{۴۳} فن شعر، ارسطو ترجمه از عبدالحسین زرین کوب، ص ۲۹

^{۴۴} منطق، احد فرامرز فراملکی، ج ۲، ص ۱۸۴

زبانی دارای مجموعه اشعاری است که در تعاملات انسانی و احتجاجات استدلالی و بیانات
خطابی از جایگاه متمایز برخوردار بوده است.^{۴۵}

فصل چهارم: جایگاه شعر در منطق

گفتار اول: منطق

بحث از شعر متعلق به کدام علم است؟

8

اول می‌پردازیم به پرداخت علم منطق به شعر

^{۴۵} همان، ص ۱۸۷

اول این که تدوین‌کنندگان رساله‌های منطقی ارسطو، درباره‌ی این که رساله شعر و نیز خطابه را در مجموعه‌ی ارغنون قرار دهند اختلاف داشتند. مثلاً مدت‌ها به دلیل مخالفت اسکندر افروسیسی این دو فن از جمله فنون و رساله‌های منطقی به شمار نمی‌آمد و در دوره‌ی زمانی حوزه‌ی اسکندریه، ارغنون شامل این دو شد.^{۴۶}

دوم این که استدلال به حسب اختلاف مقدمات و به حسب آن نتایجی که دارد و نیز به حسب اغراض به برهان و جدل و خطابه و شعر و مغالطه تقسیم شده است و بحث و استعمال این پنج‌گانه صناعات خمس نام دارد.^{۴۷}

و می‌دانیم که لازم نیست برای مقدمات هر قضیه‌ای دلیل و استدلالی داشته باشیم چراکه برخی بدیهی‌اند و بی‌نیاز از بیان. چه این که اگر این طور نبود، تسلسل رخ می‌داد.^{۴۸}

منطقی مقدمات و مواد را نام می‌برد و می‌گوید که یکی از مقدمات، مخیلات است و آن را تعریف می‌کند و وقتی در آخرین بحث خود - که معمولاً در حوزه به آن محدوده نمی‌رسند - بحثی از صناعت شعر می‌کند، می‌گوید که منطقی از آن جهت به بحث و بررسی شعر می‌پردازد که میزان اعتبار آن را در استدلالات بشری روشن سازد به این صورت که مقدار ارزش معرفتی آن را در توانایی باور و تصدیق هویدا می‌کند. همین امر هرچند به طور غیر مستقیم می‌تواند کاری در جلوگیری ذهن در تفکر ایفا نماید.^{۴۹}

9

گفتار دوم: جهت پرداخت منطقی به شعر

شعر دارای بُعد و حقیقتی است فراتر از لفظ که از معنا نشأت می‌گیرد و چون در کالبد شعر، ساری و جاری است این از جنبه از شعر، امری است که به تحلیل منطقی - فلسفی محتاج است. منطقدانان در فن شعر به تحلیل «ساختار معنایی شعر» می‌پردازند و به انسان متفکر می‌آموزند که در مقام استدلال هیچ‌گاه شعر را به عنوان عاملی برای دستیابی به تصدیق انتخاب نکند.

^{۴۶} همان، ص ۱۸۷ و منطق، محمود منتظری، ج ۲، ص ۴۷۸

^{۴۷} المنطق، علامه مظفر، ج ۲، ص ۲۱۴

^{۴۸} المنطق، علامه مظفر، ج ۲، ص ۲۱۵

^{۴۹} منطق، محمود منتظری مقدم، ج ۲، ص ۴۷۸

گفتار سوم: کارهای ذهن

در عالم ذهن با کارهایی رو به روییم:

یک. تصویرپردازی.

دو. یادآوری.

سه. تجزیه و ترکیب.

چهار. تجرید و تعمیم.

پنج. تفکر.^{۵۰}

در این مقاله تنها به سه و پنج کار داریم.

ذهن در ادراکات و تصویرهایی، که از طریق حواس از عالم خارج گرفته، می‌تواند دو گونه تصرف کند؛

یک. به وسیله‌ی قوه‌ی متفکره

این شیوه از طریق تألیف روشمند بر اساس ضوابط منطقی، تصورها و تصدیق‌ها را به تصور و تصدیق‌های جدید می‌رساند، که همان فکر در اصطلاح منطقی است. خاصیت این عملیات و تصرف، انکشاف واقع است و در نتیجه، شناخت بیشتر عالم هستی و حاصل آن اخبار از عالم واقع است چه مطابق با آن چه نه.^{۵۱}

منطقی به تصحیح این جریان می‌پردازد.

دو. به وسیله‌ی قوه‌ی مخیله

ذهن به دلایل روانی و تمایلات نفسانی با قوه‌ی تخیل دست تصرف در ادراکات خود می‌گشاید و آن‌ها را از هم تفصیل داده - تجزیه صورت به چند صورت؛ مثل ماشین به اجزایش - و آن گاه به هر صورتی که می‌پسندد دوباره ترکیب می‌کند و از این طریق بنایی جدید از ادراکات ذهنی

^{۵۰} منطق، محمود منتظری مقدم، ج ۲، ص ۶۸

^{۵۱} منطق، احد فرامرزی فراملکی، ج ۲، ص ۱۸۸

تولید می‌کند. که فاقد خاصیت حکایت‌گری و انکشاف واقع است که هر چند این ادراکات تولید شده، مطابقتی در واقع ندارند ولی مانند ابزاری در تمایلات روانی استخدام می‌گردند و این تصرف یکی از نمونه‌های ابزار سازی انسان است.^{۵۲} انسان در مقام ابزار سازی گاهی در مواد فیزیکی تصرف کرده و ابزارهای مادی و جسمانی می‌سازد و گاهی با تصرف در مواد ذهنی و ادراکی، ابزار موردپسند خود را می‌آفریند که ابزارهای غیرمادی‌اند. وقتی کسی می‌گوید «دل طوفانی من» از امری واقعی در جهان سخن نمی‌گوید، که دل او باشد و طوفان زده هم باشد، زیرا این تعبیر تنها با تصرف ذهن و قوه‌ی خیال در ادراکات به دست می‌آید. ساختار معنایی شعر از این مقوله است. یعنی آفرینش جهانی مشابه یا غیر مشابه با جهان واقعی.^{۵۳}

به عبارتی دیگر قوه‌ی تخیل این توانایی را دارد که از به هم دوختن برخی از تصورات به تصورات جدیدی دست یابد. مقصود از این کار تنها برانگیختن هیجان‌ها و احساسات است.

مثلاً قوه‌ی تخیل از تصرف در مفاهیمی چون ماه، آسمان، دوست و من، به مفهومی جدید می‌رسد که این مفهوم مصداقی در خارج ندارد و اختراع ذهن است و همانطور که گفتیم فائده‌ی مخیلات برانگیختن تخیل است.^{۵۴}

بر سرِ چشمه نشستی که گل از چهره بشویی

چشمه در چشم تو خود شست و سمر شد به نکویی

«بن جانسون»، درام نویس معاصر شکسپیر، سرّ تأثیر شعر را در همین ساختار معنایی آن می‌داند. وی در کتاب «هر کسی سرشستی دارد» می‌گوید: «برای من ستایش آن شعری که چنان که باید ساخته شده باشد آسان نیست. یعنی شعری که حیات جاودان دارد و از سرچشمه‌ی فیاض الهی سیراب و متبرک است... اگر می‌خواهی قاضی با انصافی باشی به شعری توجه کن که پیرایه‌ی ویژه‌ی خود به تن کرده و ذوق و هنر آن را آراسته و ذوق سلیم به آن جان داده و بالاتر از همه

^{۵۲} همان، ص ۱۸۹ و منطق، محمود منتظری، ج ۲، ص ۶۸

^{۵۳} منطق، احد فرامرز قراملکی، ج ۲، ص ۱۸۹ به نقل از علامه طباطبائی

^{۵۴} فلسفه‌های مضاف، ج ۲، ص ۴۴۷ و منطق، قراملکی، ج ۲، ص ۱۴۵

آن که روح آراسته و بزرگوار شاعر که جلالت قدر خویش به افکار پست و پلید خاکی نمی‌آلاید

1

0

در آن دمیده شود^{۵۵}

و این ساختار معنایی است که اگر مخیل باشد زیر مجموعه شعر منطق بحث می‌شود.

گفتار چهارم: فرق شعر با خطابه

وقتی مجموع کلام گوینده در خیال و عاطفه‌ی دیگران تأثیر و تصرف کند اگر منتهی به اقناع و تحریک دیگران شود می‌شود خطابه^{۵۶} و اگر مجرد تأثیر باشد شعر است. این فرق واضح است. تفاوتی دیگری که در بیان شاعر و خطیب است در این است که شعر باید خود به صورت‌های امور جلوه کند بی‌آن که حاجت به استدلال و تعبیر در میان باشد در صورتی که در خطابه باید خطیب با حجت و بیان ثابت و معلوم نماید که آن امور چنان هستند و به عبارت دیگر باید این نکته از کلام گوینده استنباط شود.^{۵۷}

در واقع کار شاعر این است که علاوه بر جهانی که در آن زندگی می‌کند، عالمی را بسازد که آن را دوست دارد. شعر یک نوع نقاشی است که شاعر خود را در آن، تصویر می‌کند. تصویری که برای شاعر دل‌ریاست و زیبا و اگر به لفظی زیبا آراسته شود برای شنونده هم دل‌ریا و خیال‌انگیز خواهد بود.

از این تحلیل روشن می‌شود که شعر با علم و دانش چه تفاوت ژرفی دارد. چه این که علم، واقعیت بود و شعر...^{۵۸}

آن شعری جاودان است که درد مشترک بشریت را منعکس کند و دنیای مطلوب همه را بتواند نقاشی و ترسیم نماید. مانند:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند

از جدایی‌ها شکایت می‌کند

^{۵۵} منطق، احد فرامرز قراملکی، ج ۲، ص ۱۸۹

^{۵۶} همان، ص ۱۸۵

^{۵۷} فن شعر، ارسطو ترجمه از عبدالحسین زرین کوب، ص ۸۳

^{۵۸} منطق، احد فرامرز قراملکی، ج ۲، ص ۱۸۸

^{۵۹} منطق، احد فرامرز قراملکی، ج ۲، ص ۱۸۹

منطقی می‌خواهد تا اولاً ملکه شعر برای آدمی حاصل شود و **دوما** هدف منطقی از طرح این مباحث جلوگیری از خطای ناشی از ندانستن شعر است. اما این خطاها چیستند؟

گفتار پنجم: صدق و کذب شعر

گفتیم که مخیلات آن چنان تأثیری در مخاطب می‌گذارند که قبل از آن که آن سخن را تصدیق کند و حتی بدون این که آن را تصدیق نماید تحت تأثیر آن واقع می‌شود. اما حال این سوال مطرح می‌شود که شعر اصلاً مفید تصدیق هست یا نه؟

شعر صنعتی است که اساساً مفید تصدیق نیست از آن جهت که شعر است و از قضایای مخیلات تشکیل شده و آنچه این دلیل مشخص است چون مخیلات از واقعی خبر نمی‌دهند که تصدیق که مطابقت با واقع در آن مطرح است موضوعیت داشته باشد.

منطقی این اصل را - عدم افاده‌ی تصدیق را - برای شعر بیان می‌کند و توصیه می‌نماید که از آن برای ایجاد تصدیق استفاده نشود. در مقام استدلال هیچ گاه شعر را به عنوان عاملی برای رسیدن به استدلال به کار نگیرید.^{۶۳}

عدم افاده‌ی تصدیق شعر

اگر دانشمندی که از نقطه نظر واقع بینی به تمیز مطابقت و عدم مطابقت مفاهیم و تشخیص صدق و کذب به قضایا می‌پردازد با این مفاهیم و قضایای استعاری رو به رو شود حتماً مفردات آن‌ها را غیر مطابق با مصادیق و مرکبات و قضایای آن‌ها را کاذب تشخیص می‌دهد زیرا مطابق خارجی کلمه‌ی شیر، جانور درنده است.
نه انسان.

دو نیزه، دو بازو، دو مرد دلیر

یکی ازدها و یکی نره شیر

^{۶۰} المنطق، علامه مظفر، ج ۲، ص ۳۲۴

^{۶۱} اساس الاقتباس، خواجه طوسی، ص ۵۸۷ و وحی نبوی، علی ربانی گلپایگانی، ص ۱۶۴

^{۶۲} منطق، محمود منتظری، ج ۲، ص ۴۷۹

^{۶۳} همان، ص ۴۸۱

فردوسی

و مطابق واژه‌ی ماه کره‌ای است آسمانی، نه فردی خوش‌روی.

ماهی چو تو، آسمان ندارد

سروی چو تو، بوستان ندارد

حافظ

پس اگر کلمه شیر را بی‌عنایت مجازی در مورد سنگ و به جای واژه‌ی سنگ استعمال نماییم غلط خواهد بود. یا اگر بگوییم گاهی که آفتاب بالای سر ما می‌باشد شب است دروغ خواهد بود.

ولی دانشمند مذکور بین این دو نوع غلط و دروغ فرقی خواهد دید.

آن فرق این است که غلط و دروغ واقعی اثری ندارد ولی غلط و دروغ شاعرانه آثار و قیمتی واقعی دارد زیرا تهییج احساسات درونی را به دنبال خود دارد. بسیار، اتفاق افتاده که شنیدن یا به فکر سپردن معنای استعاره‌ی یک شعر، آشوب و شورش‌هایی در جان‌ها بر پا کرده است که خانه‌هایی بر باد داده و زندگی‌هایی به دست مرگ سپرده یا به عکس، ناچیزهایی را چیز کرده و بی‌ارزش‌هایی را ارزش داده است. تاریخ از این گونه حوادث بسیار به یاد دارد این نظریه‌ی دانشمند واقع‌بین بود.

حال اگر به سوی یک شاعر و یا هر کسی که با احساسات خود یک تمثیل و نمود تخیلی را می‌سازد نگاه کنیم خواهیم دید که برای الفاظ استعاره‌ی یا جمله‌های تمثیلی خود مطابقی دارد و آثار خارجی نیز از وی نتیجه می‌گیرد. اگر چه با از بین رفتن احساسات ویژه همه از میان می‌روند.^{۶۴}

فصل پنجم: فوائد شعر

گفتیم که شعر آثاری حقیقی در بردارد و در مخاطب تأثیری می‌گذارد تا او را به کاری ترغیب کند یا متنفر سازد. غرض اصلی شعر و فائده‌ی آنرا حدوث انفعالات نفسانی یعنی تأثیر بر

^{۶۴} اصول فلسفه و روش رئالیسم، علامه طباطبائی به پاورقی استاد شهید مطهری، مقاله ششم، ج ۲، ص ۱۶۱

نفوس برای برانگیختن عاطفه‌ها و احساسات می‌توان گفت و گفتیم که شعر از برهان و خطابه نافع‌تر است چرا که خیال دارد و خیال لذیذ است و علت لذت را ذکر کردیم.^{۶۵}

فوائد

از بسط و قبض و تعجب و حیرت و خجالت و فتور و نشاط و غیر آن که تابع تخیلات باشد تا به حسب آن نفس به تعظیم و تصغیر و تهویل و تسهیل امور حکم کند و در اغراض مدنی مذکور یعنی مشاورات و مشاجرات و منافرات نافع باشد و بر اقتناء فضائل وضع از ردائل دو دیگر حرکات نفسانی باعث گردد و منفعت خاص شعر که در دیگر صناعت‌ها نیست، التذاذ است و تعجب نفس. و اشعار متاخران به سوی این غرض تنها بسیار بود و متقدمان بیشتر به اغراض مدنی گفته‌اند.^{۶۶}

تأثیر در نفس برای تحریک به اهدافی چون دینی، سیاسی، اجتماعی و شخصی.

اهمّ فوائد:

- . برانگیختن سربازان در جنگ‌ها؛ چه شوری به پا می‌کرد شعرها و مداحی‌های آهنگران در جبهه‌ها که عراق برای سرش، سر بلبل خمینی، جایزه گذاشته بود.
- . تحریک عقائد و افکار برای انقلاب و نهضت؛ سرودهای زمان انقلاب اسلامی، شعرهای مرحوم تقی عشقی در زمان اعتراضات مردم در سلطنت رضاخان و ...
- . مدح زعما؛ شعرهای آیینی در مدح اهل بیت و نظام و انقلاب.
- . ذم خصم؛ رجزهایی جنگی، شعرهای علیه آمریکا و ...
- . تحریک لذت و طرب برای محض سرور و شادی؛ مثل مجالس شادی.
- . تحریک حزن برای حزن؛ مثل مجالس عزا.
- . تحریک شوق به محبوب؛ شعرهای عاشقانه.

^{۶۵} اساس الاقتباس، خواجه طوسی، ص ۵۸۹ و الجوهر النضید، علامه حلی، ج ۱، ص ۳۰۰ و شرح منظومه، حاجی سبزواری، ج ۱ ص ۳۴۴

^{۶۶} اساس الاقتباس، خواجه طوسی، ص ۵۸۹

. برانگیختن شهوات.

. موعظه؛ یعنی دعوت به خیر و نهی از بدی؛ شعر های بوستان و مثنوی.^{۶۷}

تحقیر و تنفیر مانند:

«عسل، استفراغی زردرنگ است.» و بعد از این جمله، حداقل اندک اشمئزازی به عسل حس می شود.

1 «انسان ابتدا نطفه‌ای بد بو، آخرش مرداری نجس و ما بین این دو حامل نجاست است.»

تعظیم و تحییب مثل:

«شراب، یاقوتی است سیال.»

تحریک اراده، مانند:

در چهار مقاله‌ی سمرقندی می نویسد که «احمد بن عبدالله الخجستانی را پرسیدند که تو مردی خربنده بودی؛ به امیری خراسان چون شدی؟ گفت: به بادغیس در خجستان روزی دیوان حنظله‌ی بادغیسی همی خواندم بدین دو بیت رسیدم؛

مهتری گر به کام شیر در است

شو خطر کن، ز کام شیر بجوی

یا بزرگی و عز و نعمت و جاه

یا چو مردانت مرگ رویاروی

داعیه‌ای در من پدید آمد که به هیچ وجه در آن حالت که بودم راضی نتوانستم بود. خران را بفروختم و اسب خریدم و از وطن خویش رحلت کردم و به خدمت علی بن لیث صفاری شدم... اصل و سبب این دو بیت بود.

تحریک و شوق به وطن:

^{۶۷} اساس الاقتباس، خواجه طوسی، ص ۵۸۹ و الجوهر النضید، علامه حلی، ج ۱ ص ۳۰۰، شرح منظومه، حاجی سبزواری، ج ۱ ص ۳۴۴

داستان پادشاه نصر بن احمد سامانی که به سفری رفتند و سفر طولانی شد، چون که در منزلی خوش آب و هوا اتراق کردند و پادشاه، جا خوش کرده بود و خیال بازگشتن نداشت. که سران لشکر، نزد استاد ابو عبدالله رودکی رفتند و گفتند: پنج هزار دینارت می‌دهیم اگر صنعتی کنی که پادشاه از این خاک حرکت کند؛ که دل‌های ما آرزوی فرزند همی‌برد و جان ما از اشتیاق بخارا همی‌برآمد. رودکی قبول کرد و قصیده‌ای بگفت و به وقتی که امیر صبح کرده بود درآمد و به جای خویش بنشست و چون مطربان فروداشتند او چنگ برگرفت و در پرده‌ی عشاق این قصیده آغاز کرد:

بوی جوی مولیان آید همی

یاد یار مهربان آید همی

آب جیحون از نشاط روی دوست

خنک ما را تا میان آید همی

ای بخارا شاد باش و دیر زی

میر، زی تو شادمان آید همی

میر، ماه است و بخارا آسمان

ماه سوی آسمان آید همی

میر، سرو است و بخارا بوستان

سرو سوی بوستان آید همی

چون رودکی بدین بیت رسید امیر از تخت فرود آمد و بی موزه پای در رکاب خنگ نوبتی آورد و روی به بخارا نهاد چنان که رانین و موزه دو فرسنگ در پی امیر بردند به برونه و آنجا در پای کرد و عنان تا بخارا هیچ جای باز نگرفت...^{۶۸}

^{۶۸} اصول فلسفه و روش رئالیسم، علامه طباطبائی به پاورقی استاد شهید مطهری، مقاله ششم، چ ۲، ص ۱۶۱ و ۱۶۲

گفتار دوم: مغالطات شعری

مغالطه که در تعریف عام و درست خود «هر نوع خطا در تصور یا تصدیق» یا «هر روش نادرست در جریان تفکر» است^{۶۹} به درونی و بیرونی تقسیم می‌شود. درونی، اشتباه، در متن جریان تفکر است که در تعریف و استدلال رخ می‌دهد و به کار گرفتن شعر در تعریف و استدلال خود مغالطه است چرا که گفتیم که مفید تصدیق نیست . 1

3

اما مغالطه‌ی بیرونی، عرضی، یا اجزای بیرونی مغالطه، اموری خارج از متن استدلال است که با ایجاد فضای روحی و ذهنی خاص گاه موجب ایجاد نادرست و گاه مانع شکل‌گیری اذعان درست می‌شود. که قابل احصاء نیستند.^{۷۱}

حال همانطور که دلسوزی یکی از انواع مغالطات است به کار بردن شعر هم این طور است که اگر کسی در مقام استدلال یا در ضمن استدلالی نادرست شعری بیان نماید تا مخاطب تحت تأثیر حالتی روانی، استدلال غلط را قبول نماید دچار مغالطه شده است. که هم در مقام دفاع صورت می‌گیرد هم در مقام استدلال و هم در مقام نقد؛ در هر سه مقام.^{۷۲}

اما میدانیم که مغالطه اغراضی دارد. حق و باطل. حق مغالطه امتحان و عناد. و باطل مغالطه‌ی انحراف و خودنمایی .^{۷۳} 4

1

گفتار سوم: جایگاه ارزشی شعر

تخییل و تصدیق هر دو انفعال نفسانی اند. انفعال تصدیقی از جهت قبول قول، است به حسب مطابقت آن با خارج و انفعال تخییل از جهت التذاذ و تعجب از نفس قول بی‌ملاحظه‌ی امری دیگر. و نفوس اکثر مردم تخییل را مطیع‌تر از تصدیق باشد و بسیار کسانی هستند که چون سخنی

^{۶۹} مغالطات، علی اصغر خندان، ص ۲۳ و منطق، محمود منتظری، ج ۲، ص ۳۹۲ و معیار اندیشه، عسگری سلیمانی امیری، ص ۱۱۵ و

اساس الاقتباس، خواجه طوسی، ص ۵۱۵

^{۷۰} منطق، محمود منتظری، ج ۲، ص ۴۰۵

^{۷۱} همان، ص ۴۳۲ و معیار اندیشه، عسگری سلیمانی امیری، ص ۲۳

^{۷۲} معیار اندیشه، عسگری سلیمانی امیری، ص ۱۱۸

^{۷۳} منطق، محمود منتظری، ج ۲، ص ۳۹۲

مقتضای تصدیق تنها بشنوند از آن متنفر شوند و سبب آن است که تعجب نفس از محاکات بیشتر از آن است که از صدق. چراکه محاکات همانطور که گذشت، لذیذ است.^{۷۴}

و گاهی شعر، عقل استدلال‌شناس را هم به بازی می‌گیرد.^{۷۵} هرچند تأثیر خیال در نفوس توده‌ی مردم به مراتب از تأثیر برهان بیشتر است اما اکثر حکمای اسلامی ادراک خیالی را ضعیف‌تر و کم ارزش‌تر از ادراک عقلی و استدلالی می‌دانند. در میان آن‌ها ارزش قیاس شعری در مخیلات بسیار کم‌تر از ارزش یقینیات و قیاس برهانی است. اما تلقی متعالی از خیال و قوه‌ی خیال چیزی دیگر می‌گوید.^{۷۶}

1

5

۱ ۷۶

گفتار چهارم: ارتباط شعر با عالم باطنی

شاعر از منطقه‌ی لاشعور مدد می‌گیرد. گویی به او الهام می‌شود استعداد شعری قریحه و خدادادی است و اکتسابی نیست و این الهام همه وقت صورت نمی‌گیرد. فرزدق، شاعر بزرگ عرب، می‌گوید:

«گاهی اوقاتی بر من می‌آیند که کشیدن دندان آسیابم، آسان‌تر از گفتن بیتی شعر است.»

و گاهی نیز شاعر بدون آمادگی قبلی شعر می‌گوید که شهریار نمونه‌ی مشهور آن است.^{۷۷}

1

6

1

دیدگاه متعالی از خیال

دیدگاه ابن عربی، عارف جهان اسلام

قوه‌ی خیال اشیائی را در ذهن حاضر می‌کند که در جهان مادی حضور ندارند. این حضور امری موهوم نیست. به عبارتی دیگر ذهن اشیائی را نمی‌بیند که در هیچ عرصه و مرتبه‌ای از عالم و مرتبه‌ای از عالم هستی وجود نداشته باشند. در حقیقت تخیل یعنی ادراک و شهود چیزهایی که در جهان والاترند. این مرتبه‌ی عالم، مثال یا ملکوت خوانده می‌شود. حضرات از نظر عرفا: یک. عالم فلک یعنی جهان مادی و جسمانی. دو. عالم ملکوت، جهان برزخ یا مثال یا عالم خیال. سه.

^{۷۴} اساس الاقتباس، خواجه طوسی، ص ۵۸۸ و الجوهر النضید، علامه حلی، ج ۱، ص ۳۰۰

^{۷۵} منطق، احد قرامرز قراملکی، ص ۱۸۷ به نقل از دکتر عبدالحسین زرین کوب شعر بی دروغ شعر بی نقاب

^{۷۶} فلسفه‌های مضاف، به کوشش عبدالحسین خسروپناه، ج ۲، ص ۴۴۷

^{۷۷} المنطق، علامه مظفر، ص ۳۲۵؛ «... و قلع ضرس عندی / هون من قول بیت من شعر»

عالم جبروت یا فرشتگان مقرب. چهار. عالم لاهوت یا عالم اسماء و صفات الهی. پنج. عالم هاهوت یا غیب الغیوب، عالم ذات باری تعالی.

هنر قدسی که در واقع نمودار این فضائل و اشکال و الوان آن است، جلوه‌هایی از اشکال همین عالم مثالی و خیال‌اند. آثار هنر قدسی صرفاً از وهم هنرمند ناشی نشده بلکه نتیجه رؤیت و شهود واقعیتی عینی است که فقط با شعور و آگاهی در وجود هنرمند امکان پذیر است.^{۷۸}

به خاطر همین است که شعری برای کسی جذاب است ولی برای دیگری نه. سرّ این در آن است که مخاطب شعر، باید تصویری را که شاعر آفرینده‌ی آن است، تصویری دلپسند ببیند. به عبارت دیگر تجسم معنای شعر و درک لذت آن معلول هم‌دلی و هم‌زبانی بین شاعر و مخاطب است. سرباز غواصی که در حال حمله به دشمن است این بیت را خوب درک می‌کند:

دل طوفانی من! باز چه غوغاست ترا؟

کاندر این موج و خطر، میل به دریاست ترا^{۷۹}

پس شعر یعنی وصل شدن به عالم والا و برهان این طور نیست.

فصل ششم: شعر در دین

گفتار اول: در قرآن

حاج ملاهادی سبزواری شعر را نیز از مصادیق موعظه حسنه در آیه‌ی: «ادع الی سبیل ربّک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن» (نحل/۱۲۵) می‌داند و حدیث «انّ من

^{۷۸} فلسفه‌های مضاف، به کوشش عبدالحسین خسروپناه، ج ۲، ص ۴۴۸

^{۷۹} منطق، احد فرامرز فراملکی، ج ۲، ص ۱۸۷

البیان لسحرا و انّ من الشعر الحکمه.» را شاهد خود می‌داند و می‌فرماید که شعر برای کسی که از علوم یقینی نصیبی نبرده است به دلیل تخییل و تعجیش، طریق احسن است.^{۸۰}

می‌بینیم که شعر در قرآن جنبه‌ی منفی دارد که باید بررسی شود مثلا کافران و مشرکان یکی از تهمت‌هایی که به پیامبر می‌زدند شاعر بودن است:

«بل قالوا اضغات احلام بل افتراه بل هو شاعر فلیاتنا بآیه کما ارسل الاولون» (انبیاء/۵)

«و یقولون ائنا لتارکو آلہتنا لشاعر مجنون» (صافات / ۳۶)

«ام یقولون شاعر نتربص به ریب المنون» (طور/۳۰)

و دفاع خدا از پیامبر:

«و ما هو بقول شاعر قلیلا ما تومنون» (حاقه/۴۱)

«و ما علّمناه الشعر و ما ینبغی له ان هو الا ذکر و قرآن مبین» (یس/۶۹)

اما منظور از شعر و شاعری در آیات قرآن چیست؟

احتمال اول: سخن داری وزن و قافیه. از جهت شعر دانستن قرآن.

احتمال دوم: سخن دروغ. احسنه اکذبه. پس او که ادعای پیامبری می‌کند، دروغگو است.

نقد قائلین احتمال دوم به اول: در این که آیات از مقوله‌ی کلام موزون مقفی نیست جای کم‌ترین تردیدی وجود ندارد و این مطلبی نیست که بر افراد عادی پوشیده باشد؛ چه رسد به فصیحان و بلیغان عرب.

احتمال سوم: قرآن آن که پیامبر ادعا می‌کند نیست؛ بلکه نشأت گرفته از قوه‌ی خیال اوست گواه آیه انبیاء/۵. می‌گویند سخنان شعری زاییده تخییل اوست و اگر چه ممکن است در مواردی از حقیقت برخوردار باشد اما بر اساس تفکر و تأمل بیان نمی‌شود بدین جهت چه بسا خوب را نکوهش و بد را سرزنش کند یا مطلبی ضروری را انکار و بر مطلب باطلی اصرار نماید یا دروغی

^{۸۰} شرح منظومه، حاجی سبزواری، ج ۱، ص ۳۴۲

را تصدیق و راستی را تکذیب کند. و در یک کلام کافران می‌گفتند که این مغالطه‌ی شعری است!^{۸۱}

گفتار دوم: شعر در روایات

به دو صورت؛ تمجید و تقبیح منعکس شده است.^{۸۲}

نکوهش از شعر در روایات

. در روایتی آمده است که پیامبر در لحظات وفات و در حالی که از شدت بیماری به اغما رفته بودند و حضرت فاطمه سلام الله علیها شعری از ابوطالب را در مدح ایشان خواند:

و ابیض یستسقی الغمام بوجهه

ثمال الیتامی عصمه الارامل

پیامبر چشم گشود و فرمود. دخترم شعر مخوان! قرآن بخوان.

. حدیث «لان یمتلی جوف احدکم قیحا خیر من ان یمتلی شعرا»

اگر شکم شما از چرک پر باشد بهتر است از آن که انباشته از شعر باشد.

. نهی از خواندن شعر در برخی از اوقات همچون ماه رمضان، شب و روز جمعه و برخی حالات همچون احرام و برخی مکان‌ها همچون حرم.

تمجید از شعر در روایات

. حدیث «ان من الشعر لحکمه و ان من البیان سحرا»

برخی از اقسام شعر حکمت است و برخی انحاء کلام افسون است.

. حدیث «ان لله کنوزا تحت العرش مفاتیحها السنه الشعراء»

خدا را در زیر عرش گنج‌هایی است که کلیدهای آن زبان شاعران است.

^{۸۱} وحی نبوی، علی ربانی گلپایگانی، ص ۱۶۵

^{۸۲} قرآن و هنر، علی نصیری، ص ۱۰۰

. حدیث «اهجوا بالشعر ان المؤمن يجاهد بنفسه و ماله و الذی نفس محمد بیده کانما تنضحونهم بالنبل فیما تقولون لهم من الشعر.» با زبان شعر دشمنان تان را هجو کنید. زیرا مؤمن با جان و مالش به جهاد می پردازد. قسم به آنکه جان محمد به دست اوست، آن هنگام که با شعر به جنگ آنان می روید گویا تبری را سوی شان روانه رفته اید.^{۸۳}

. حدیث «الشعراء امراء الکلام و الشعراء تلامیذ الرحمن»

شاعران خداونگان سخن اند و شاگردان مکتب رحمان.

. حدیث «من قال فینا بیت شعر بنی الله بیتا فی الجنة»

هر کسی در مدح و معرفی ما یک بیت شعر بسراید خداوند خانه ای در بهشت برای او بنیان می نهد.

. حدیث «ما قال فینا قائل بیت شعر یؤید بروح القدس»

هرکسی در معرفی ما بیتی از شعر بسراید روح القدس او را مدد می رساند.^{۸۴}

چگونگی جمع میان روایات نکوهش و ستایش از شعر و شعرا:

علامه مجلسی در این باره می گویند:

«خواندن شعری که مشتمل بر دروغ و لغوی نباشد جایز است و بسیار خواندن و شنیدن آن مکروه است به ویژه در ماه رمضان و شب رمضان و روز جمعه و در مطلق شب و در حال احرام و در حرم هر چند شعر حق باشد و منقول است که شکمی که مملو از چرک و ریم باشد بهتر است از آن که مملو از شعر باشد.»

و منقول است که هر کس بیتی از شعر در روز جمعه بخواند، بهره ی آن در آن روز همان است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که شعر از شیطان است، از آن حضرت نیز روایت کرده اند که از جمله حکمت، شعر است. و از حضرت امیر علیه السلام و از امام رضا علیه السلام و سائر ائمه علیهم السلام نقل کرده اند که مکرر تمثیل و استشهاد به شعر می فرمودند.

^{۸۳} همان، ص ۱۰۳

^{۸۴} قرآن و هنر، علی نصیری، ص ۱۰۴

احادیث بسیار در فضل و ثواب در مدح رسول صلی الله علیه و آله و ائمه هدی و مرثی امام حسین علیه السلام وارد شده و خلافی نیست در آنکه شعر که متضمن فحش یا هجو مؤمنی باشد یا تعریف زن معین نامحرمی یا تعریف حُسن پسری باشد مطلقاً حرام است و شعری که متضمن مدح ظلمه باشند و تحسین ظلم و فسق و اغرای ایشان بر آن‌ها حرام است.»

به استناد این گفتار شعر ذاتا مجاز است و نهی از آن به خاطر آن است که برخوردار از گفتار باطل و حرام باشد هم‌چون مدح ستمگران و توصیف زنان.^{۸۵}

در فرهنگ دینی نگاه نکوهش و تعظیم نسبت به پدیده‌ی شعر وجود دارد. ضمن آن که باید دانست که نگاه تمجید و ستایش بسیار پررنگ‌تر است. باید توجه داشت که هیچ‌گاه با شعر و شاعری به صورت عموم مخالفتی صورت نگرفته است. دلایل و براهین ما را به این نتیجه قطعی رهنمون می‌کند که نیم نگاه منفی شریعت به شعر، تنها ناظر به محتوای برخی اشعار رایج آن دوره است و به هیچ وجه صرفاً به شعر از آن جهت که دارای قالب موزون یا برخاسته از قوه‌ی خیال است با دیده نکوهش نگاه نشده است. براین اساس حکم نهایی درباره‌ی شعر جواز بلکه حُسن و محبوبیت آن است مگر آن که برخوردار از محتوا و مضمونی خلاف شرع و اخلاق باشد. همچون شعری که به وصف زن یا پسری پرداخته و ضمن تحریک شهوت باعث بی‌آبرو ساختن آنان گردد. یا شعری که به هجو و دشنام مؤمن و مسلمانی پرداخته. یا شعری که در آن از موقعیت حاکمان ظالم حمایت شده است.

در موارد دیگر که شعر دارای محتوایی همچون پند و اندرز یا مناجات با خداوند باشد یا به مذمت ستمکاران پرداخته یا فریاد ستم‌دیدگان را به گوش دیگران می‌رساند یا با ستایش از الگوهای اخلاقی و انسان‌های خداگونه به تعمیق باورهای دینی، به ترویج اخلاق و ارزش‌ها می‌پردازد از هر جهت پسندیده و ممدوح است. چنین شعری شایسته اموری چون صله، مجلس و ترغیب فرزندان به حفظ آن. حدیث از امام صادق علیه السلام: «عَلِّمُوا اولادکم بشعر العبدی.»^{۸۶}

^{۸۵} همان، ص ۱۱۳

^{۸۶} قرآن و هنر، علی نصیری، ص ۱۱۵

و در آخر:

«فرض بفرمایید که در یک نقطه‌ای از دنیا یک نفر کشته می‌شود، بلکه گاهی یک حیوان کشته می‌شود، جنجال به پا می‌کنند؛ حالا در حمله‌ی به غزه مثلاً فرض بفرمایید که الان چند روز است هواپیماها می‌روند، شاید بیش از صد نفر - که تعداد زیادی‌شان کودک و بچه‌های مظلوم و معصومند - کشته شده‌اند، اصلاً برایشان اهمّیت ندارد. کاش فقط اهمّیت نداشت؛ آمریکا و انگلیس - آن‌طور که در خبرها خوانده‌ایم - گفته‌اند که از این حملات حمایت هم می‌کنند. امروز دنیا این است: از هر بدی، کجی، پلشتی، فساد، کثافت و نجاست - اگر در خدمت منافعشان باشد - حمایت میکنند، و هیچ باکی ندارند. با هر پاکی، قداست، طهارت و صداقت مقابله می‌کنند و معارضة می‌کنند و وحشیانه با آن برخورد می‌کنند، اگر با منافع‌شان سازگار نباشد؛ امروز دنیا این‌جوری است.

خب، انسانی که شاعر است، یعنی دارای نیروی شعور و درک و فهم و قوّت بیان و قدرت بیان است، اینجا تکلیفش چیست؟ چه کار باید بکند؟ علاوه بر این که شما می‌توانید حکمت را بیان کنید - که: *إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةٍ* - می‌توانید مصداقی باشید برای «وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ» یا «وَأَنْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا» که در ذیل همین آیه‌ی شریفه‌ی مربوط به شعرا است: *وَأَنْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا* می‌توانید مصداق این باشید. «انتصار» کنید، در صدد یاری جبهه‌ی مظلوم بریابید، حقیقت را بگویید، حرف را بگویید، حقیقت را نشان بدهید با شعرتان؛ می‌توانید خیلی نقش ایفا کنید در این زمینه‌ها. بالاخره داشتن این امتیاز یک نعمت الهی است؛ یک حجّت الهی است؛ و هر نعمتی سپاسی دارد و برای هر حجّتی پاسخی باید آماده بشود.^{۸۷}

«مبارزه با ظالمان منحصر به مبارزه با شمشیر نیست و امروز تبلیغات در دنیا حرف اول را می‌زند که می‌توان با ابزار بیان و شعر با ظالمان مبارزه کرد و در سال‌های اخیر نیز نمونه‌های بسیار خوب و امیدوارکننده‌ای در این خصوص تولید شده است.^{۸۸}»

^{۸۷} امام خامنه‌ای، دیدار با شاعران، ۲۱/۰۴/۱۳۹۳

^{۸۸} امام خامنه‌ای، دیدار با شاعران آیینی، ۳/۱۲/۱۳۹۵

نتیجه

شعر که در منطق زیر مجموعه‌ی صناعات خمس بحث می‌شود مفید تصدیق نیست و مطابقت با واقع، بدون لحاظ مجاز، ندارد و در مقایسه با دیگر صناعات، ارزش کمتری دارد فقط از جهت افاده‌ی تصدیق؛ اما تأثیرا شعر سَرتر است؛ چرا که محاکات دارد و محاکات به دلیل این که مخاطب توهم اقتدار بر خلق دارد و مجهول و غریب است برای او لذیذ است. شعر وسیله و قالبی است که همچون چاقو اگر در راه مذموم استفاده شود تحریم شده و اگر در راه ممدوح استفاده گردد از طرف دین تحسین می‌شود. و امروز شعر یکی از بهترین ابزارها است برای جنگی که جنگِ تبلیغات و تأثیرگذاری است...

پیشنهاد برای پژوهش

- . نقش خیال در مدیریت حب و بغض جامعه
- . مغالطات شعری علیه انقلاب اسلامی ایران
- . خطابه؛ جایگاه در منطق و ارزش حقیقی آن

. عالم خیال و عالم ملکوت

. شعر در دیدگاه امام خامنه‌ای دام ظلّه

منابع:

۱. قرآن کریم
۲. المصباح المنیر فی شرح الحدیث، فیومی، احمد بن محمد، دارالهجره، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ه.ق
۳. النهایه فی غریب الحدیث و الاثر مبارک ابن محمد ابن اثیر، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ه. ش
۴. اساس الاقتباس، طوسی، خواجه نصیرالدین، دانشگاه تهران، تهران
۵. وحی نبوی، ربانی گلپایگانی، علی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ اول ۱۳۸۱ ه.ش
۶. شرح منظومه سبزواری، حاج ملا هادی، نشر ناب
۷. منطق قراملکی، احمد فرامرزی، دانشگاه پیام نور تهران، چاپ سوم ۱۳۸۶ه.ش
۸. روزنه کاظمی، محمد کاظم، سپیده باوران، مشهد، چاپ ششم ، ، ۱۳۹۴ ه.ش
۹. حاشیه‌ی ملا عبدالله علی التهذیب ملا عبدالله، به تعلیق حسینی دشتی مصطفی، دارالنشر، قم، ۱۲۹۰ه.ق
۱۰. فن شعر ارسطو، ترجمه‌ی زرین کوب، عبدالحسین، بنگاه ترجمه و نشر چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۳ه.ش
۱۱. منطق، منتظری مقدم، محمود، انتشارات مرکز قم، چاپ سوم، ۱۳۹۱ه.ش
۱۲. المنطق مظفر، علامه محمدرضا، دارالتفسیر اسماعیلیان، قم، چاپ اول، ۱۳۷۱ه.ش
۱۳. اصول فلسفه و روش رئالیسم، طباطبایی، علامه محمدحسین، به پاورقی استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، قم، چاپ بیست و سوم، ۱۳۹۳ه.ش

۱۴. الجواهر النضید، علامه حلی، انتشارات بیدار

۱۵. معیار اندیشه، سلیمانی امیری عسگری، مؤسسه امام خمینی ره، قم، چاپ دوم،

۱۳۸۲.ه.ش

۱۶. مغالطات، خندان، علی اصغر، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ دهم، ۱۳۹۳.ه.ش

۱۷. قرآن و هنر، نصیری علی، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، قم، چاپ دوم

۱۳۸۷.ه.ش

۱۸. سایت امام خامنه‌ای، بیانات، شعر، فیش‌های شعر، سایت khamenei.ir